

«آلبرت دورو» بوسیلهٔ مقاله‌های نقدی و کارهای او می‌نویسد. جزئیات و تفصیلات
 در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» از دکتر سید محمد تقی میرزا آمده است.

۱- بقلم آقای جمشید بهنام

ادبیات تطبیقی^۱

مقدمه

گاه بر آن می‌شوید تا کتابهایی را که انتخاب کرده و خوانده‌اید با یکدیگر مقایسه کنید؛ مثلاً دربارهٔ شباهت دو صحنه از دو کتاب میان‌دیشید، و ناچار مایلید دریابید که چرا سبک یک نویسنده شمارا خسته میکند و از آن دیگری شمارا خوش می‌آید؟ در همان وقتیکه باین تجزیه و تحلیل‌ها سرگرمید می‌خواهید بدانید که مأخذ این کتابها چیست؟ برای چه نوشته شده‌اند و از روزگار پیدایی تاکنون چه سرگذشتی داشته‌اند؟ این نویسنده‌ای که موردعلاقه شماست چه صفات و مشخصاتی دارد؟ آثار او بسیارست و بیاتنها با پدید آوردن یک شاهکار شناخته شده است؟ نبوغ او تحت تأثیر چه شرایطی ظهور کرده و بسوی کمال رفته است؟ با معاصرین خود چه ارتباطی داشته، وضع اجتماعی دورهٔ او چگونه بوده است؟ آنگاه میکوشید تا باین مطالعات و تحقیقات درهم خود سروصورتی بدهید، آنها را دسته‌بندی کنید، نتیجه بگیرید و دربارهٔ یک نویسنده، یک مکتب ادبی و بالاخره ادبیات یک ملت نظری کلی و قانع کننده بدست آورید. بعدها اگر بار دیگر کتابی را که در اول کار با بی‌حوصلگی و بدون توجه خوانده بودید مطالعه کنید نکات تازه تر و دقیق تری درک خواهید کرد، و از میان سطور کتاب مردی را که بوجود آورندهٔ آن بوده بهتر خواهید شناخت و در پیرامون وی و با محیط و دوره‌ای که در آن میزیسته و سرانجام باسننی که پیروی میکرده آشنا خواهید شد.

یگمان یک اثر هنری ندرتاً مجرد و بی تأثیر میباشد. یک کتاب هم مانند یک پرده نقاشی، یک مجسمه و یک آهنگ موسیقی همچنان که از آثار گذشتگان متأثر شده و در آثار آیندگان مؤثر میافتد.

ادبیات هر ملت و قومی در ملل و اقوام دیگر تأثیر کرده است و چنانچه ادبیات یک ملت را با ادبیات ملل دیگر مقایسه کنیم بتأثیرات بسیار بر میخوریم. کلیهٔ آثار منظوم و قسمتی عظیم از نثر فرانسه در دوره نسانس و دو قرن بعد از آن ملهم از ادبیات کهن یونانی و لاتین است، همچنانکه بسیاری از اشعار ایرانی متأثر از ادبیات عرب میباشد و همچنانکه دیدرو، واتر، ژان ژاک روسو، منتسکیو با ادبیات انگلیس بسیار مدیونند.

مورخ ادبیات هنگامی که با این تأثیرات برخورد کرد کارش بدشواری میکشد. در این تأثیرات دو وجه مشخص وجود دارد: اول مرحلهٔ تقلید از ادبیات کهن یونان، لاتین و عبری و الهام گرفتن از کتب مقدس، دوم تصادم ادبیات جدید ملل با یکدیگر. در اینجا وسیله‌ای لازم

۱- در نگارش این مقاله از دو کتاب «ادبیات تطبیقی» تألیف M. F. Duyard و P. Van Tieghen استفاده شده است.

است که بتوان با آن نتایج حاصله از تحقیق در ادبیات ملل مختلف را جمع آوری کرد، طبقه بندی نمود، سنجید، و در عین حال از آشنا کردن آنها با یکدیگر تار و پود یک ادبیات وسیعتر و عمومی تری را فراهم آورد. این وسیله سالها است که وجود دارد و علمای بسیاری در آن کار کرده اند و آن «ادبیات تطبیقی» است.

هر چند که بیش از نیم قرن نیست که از ادبیات تطبیقی نام برده میشود اما این علم از دیر باز وجود داشت و بر اثر همین افکار بود که گوته از «ادبیات جهانی» (۱) سخن به میان آورد. این کوشش ها خصوصاً پس از پدیدار شدن منقدین و مورخین مشهور در قرن نوزدهم و تألیف و تدوین تواریخ ادبی ملل سر و صورتی بخود گرفت تا اینکه امروز این علم در دانشگاه های دنیا تدریس میشود. تشکیلات بین المللی نیز با ادبیات تطبیقی و مطالعه دربارهٔ ایجاد یک ادبیات عمومی کمک کرده است. در ۱۸۹۴ شخصی بنام بازالت (۲) یک مؤسسه بین المللی هنری و ادبی ایجاد کرد و این کار او توسط گروه عظیمی از دانشمندان دنبال شد و در کنفرانس های بین المللی نویسندگان (۱۹۳۴ مسکو - ۱۹۳۵ پاریس) نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفت.



موضوع و وظیفهٔ ادبیات تطبیقی عبارتست از مطالعهٔ آثار ادبی ملل از لحاظ روابطی که میان آنها وجود دارد. اگر با نظر وسیعتری بنگریم دامنهٔ این تحقیقات در شرق عبارت است از مطالعهٔ روابط ادبیات سانسکریت و اوستایی و ادبیات ایران و عرب، ادبیات چینی و و در غرب مشتمل خواهد بود بر: مطالعهٔ روابط میان ادبیات یونان و لاتین و تأثیرات جدید از ادبیات کهن، تأثیرات متقابل ادبیات شرق و غرب و بالاخره روابط ادبیات جدید و معاصر ملل که محبت اخیر از مسائل دیگر وسیعتر و پیچیده تر است.

نخست باید دانست که در یک عصر معین حدود یک ادبیات چیست؟ و آن مرزی که در ماوراء آن بتوان از ادبیات بیگانه سخن گفت کدامست؟ البته با در نظر گرفتن مرزهای سیاسی و جغرافیائی جواب آسان خواهد بود. اما چه بسا که زبان و فرهنگ یک کشور در آنسوی مرزها و حتی در سرزمین های دوردست متداول است؛ باید این نوع آثار را متعلق با ادبیات چه کشوری دانست؟ آلمانها قسمتی از ادبیات سوئیس و اطریش را جزء ادبیات آلمانی می شمارند و فرانسوی ها بعلل عدیده و قابل قبول آثار ژان ژاک روسو (متولد ژنو) و ورهارن (بلژیکی) را جزء ادبیات فرانسه محسوب میدارند، همچنانکه آثار محمد اقبال لاهوری و شعرای فارسی زبان افغانی و تاجیکی بخشی از ادبیات فارسی را تشکیل میدهد.

بعد از تعیین حدود باید آنچه را از این مرزها گذشته و در آنسوی مؤثر واقع شده است مطالعه کرد و برای اینکار گذشته از اطلاعات ادبی بین المللی و دانستن چند زبان باید از موضوعات دیگری نیز آگاه بود: در فلان زمان و در فلان ملل روابط سیاسی، اجتماعی، فلسفی، مذهبی، اقتصادی و هنری چه صورتی داشته است؟ وسایل عمدهٔ این ارتباط چه چیزها بوده، نویسندگان، منقدین و تودهٔ مردم چه آگاهی هائی دربارهٔ زبان، آداب و رسوم و ادبیات قدیم

و جدید ملل دیگر داشته اند! یکی از مشخصات ادبیات تطبیقی ارزشی است که برای نویسندگان و شعرای درجه دوم و سوم قابل است، به نویسندگانی که تواریخ ادبی آنها را فراموش کرده اند و با سهل انگاری از ایشان گذشته اند.

چون یک نفر نمیتواند کلیه مشخصاتی را که در بالا از آن یاد شد داشته باشد لذا موضوع تقسیم کاریش میاید، مثلا جمعی از محققین تنها به مطالعه روابط ادبی انگلیسی و فرانسه و با... میپردازند یا مثلا به تحقیق در باره ادبیات دوره رنسانس یا قرن هجدهم و یا... مشغول میشوند. گاهی تحقیق منحصر میشود با گاهی از تأثیرات و این تأثیرات عبارتند از «انواع ادبی و سبکها»، «مضامین، نوعها افسانهها» و «افکار و احساسات» و گاهی برعکس هدف تحقیق در طرز پیدایی و سر نوشت یک اثر ادبی است و در اینصورت باید «منابع» آن اثر را جستجو کرد و سپس سرگذشت آنرا در زمان و مکان دنبال نمود.

مادر چند مبحث روش کار در ادبیات تطبیقی را نشان خواهیم داد.

بیاد تبریز

از آقای حسینعلی سلطانزاده بیان

هر چند زار و خسته دل از بار مخنتم
آن جامه وفا که با فسانهها از آن
خارم بچشم خصم ولیکن بسان گل
سختم ولی چه سود که در گیر و دار عشق
از یک نگاه کار دلم زار می شود
«من پیر سال و ماه نیم یار بی وفاست»
وا حسرتا که در غم یار و دیار خویش
هر جا روم محبت تبریز با من است
از شهد خاطرات تو ای مولد عزیز
که مگشته یوسف من و در هیچ مصر نیست
دارم ولای خطه تبریز و دلخوشم
قدر مرا بدان که سراپا محبتم
صحبت کنند دوخته آمد بقاتم
ناز کدلی است در همه احوال آفتم
یک قطره اشک سست کند پای همتم
این بس بکارزار محبت مهلبتم
آوخ که هیچکس نشد آگه ز مخنتم
عمریست مانده دست در آغوش حسرتم
افزون شود علاقه ز بعد مسافتم
شیرین شود مذاق در اعصار غربتم
جز در حریم انس تو امکان راحتم
آباد یا خراب من از آن ولایتم